

A Historical Analysis of the Debate Between Mu'awiyah and Ibn Abbas on Mahdism Using the Method of Form Criticism

Ensieh Sadat Eskaf¹ Nosrat Nilsaz² Guillaume Dye³

1. PhD Candidate, Quran and Hadith Sciences, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran. e.eskaf@modares.ac.ir / <https://orcid.org/0000-0002-8601-3237>

1. Associate Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran. (Corresponding Author)

nilsaz@modares.ac.ir / <https://orcid.org/0000-0002-8580-5574>

1. Professor of Islamic Studies, Universit libre de Bruxelles (ULB), Brussels, Belgium. guillaume.dye@ulb.be / <https://orcid.org/0000-0001-9005-6339>

Scientific article

Received:

2025-03-02

Accepted:

2025-08-29

Keywords:

Mu'awiyah and Ibn Abbas debate, Form Criticism, al-Mahdi, Jesus' son of Mary

Abstract: Islamic heritage is replete with allusions and emphases surrounding the identity of the promised savior. Despite disagreements in details, the majority of Muslims believe in the existence of an end-times savior, whom they call al-Mahdi (AS); a figure from the Prophet's Household (Ahl al-Bayt) who will appear at the end of time to establish universal justice and peace. In Shiite thought, this promised savior is also known by the title al-Qa'im (AJ). In contrast, another perspective holds that Jesus, son of Mary (peace be upon him), is the savior of Islam. This viewpoint is documented in Islamic sources through the narration "al-Mahdi is Jesus, son of Mary (AS)," which has been used by some researchers to argue for the precedence of this view over the concept of an original Islamic savior. One of the significant versions of this narration is a debate between Mu'awiyah and Ibn Abbas, in which Mu'awiyah is cited as the narrator of this tradition. The objective of this research is to examine the validity of attributing this statement to Mu'awiyah using the approach of Form Criticism. To this end, the "debate" will be broken down into its constituent "sub-units," and after searching through Islamic sources, we will seek out "recurring themes" and "schemas." An analysis of the origins of these recurring themes, schemas, and related evidence in non-Islamic sources indicates that, among all individuals who could potentially be the narrator of this tradition based on available sources, Mu'awiyah is the most probable candidate.

DOI:

10.22051/tqh.2025.50485.4369

publisher

Faculty of Theology, Alzahra University, Tehran, Iran.

تحلیل تاریخی مناظره معاویه و ابن عباس درباره مهدویت با روش نقد

فرم (Form Criticism)

انسیه السادات اسکاف^۱ نصرت نیلساز^۲ Guillaume Dye^۳

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.
e.eskaf@modares.ac.ir / <https://orcid.org/0000-0002-8601-3237>

۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.
<https://orcid.org/0000-0002-8580-5574> nilsaz@modares.ac.ir/

۳. گیوم دی، استاد مطالعات اسلامی، مرکز میان رشته‌ای مطالعات ادیان و سکولاریسم (CIERL)، دانشکده فلسفه و ادیان، دانشگاه آزاد بروکسل (ULB)، بروکسل، بلژیک.

<https://orcid.org/0000-0001-9005-6339> guillaume.dye@ulb.be

با سپاس از همراهی علمی ارزشمند آقای احسان روحی.

چکیده: میراث اسلامی سرشار از اشارات و تأکیدیاتی پیرامون هویت منجی

موعود است. با وجود اختلافاتی در جزئیات، عمده مسلمانان به وجود منجی

آخر الزمان باور دارند و او را مهدی^(ع) می‌نامند؛ فردی از اهل بیت پیامبر^(ص)

که در آخر الزمان ظهور خواهد کرد تا عدالت و صلح جهانی را برقرار کند. در

اندیشه شیعی، این منجی موعود با لقب قائم^(عج) نیز شناخته می‌شود. در

مقابل، دیدگاهی نیز عیسی بن مریم^(ع) را منجی اسلام می‌داند. این دیدگاه در

منابع اسلامی از طریق روایت «المهدی عیسی بن مریم^(ع)» مستند شده و

دست‌مایه برخی پژوهشگران برای متقدم بودن این دیدگاه نسبت به منجی

اصیل اسلام شده است. یکی از تحریرهای مهم این روایت مناظره‌ای میان

معاویه و ابن عباس است که در آن معاویه به‌عنوان گوینده این روایت معرفی

شده است. هدف این پژوهش، بررسی صحت انتساب این عبارت به معاویه با

رویکرد «نقد فرم» است. بدین منظور، «مناظره» را به «زیرواحدی»

تشکیل‌دهنده آن تجزیه کرده و پس از جستجو در منابع اسلامی، به دنبال

«مضامین تکرارشونده» و «طرح‌واره‌ها» خواهیم بود. تحلیل خاستگاه این

مضامین پرتکرار، طرح‌واره‌ها و شواهد مرتبط در منابع غیر اسلامی، نشان

می‌دهد که از میان تمامی افرادی که بر اساس منابع می‌توانند گوینده این

روایت باشند، معاویه محتمل‌ترین گزینه محسوب می‌شود.

صص

۱-۳۸

دریافت:

۱۴۰۲/۱۲/۱۳

پذیرش:

۱۴۰۴/۰۶/۰۸

کلیدواژه‌ها:

مناظره معاویه و

ابن عباس،

نقد فرم،

مهدی،

عیسی بن مریم.

10.22051/tqh.2025.50485.4369

DOI:

دانشکده الهیات دانشگاه الزهراء، تهران، ایران

ناشر:

تحلیل متن، تحلیل اسانید و تحلیل اسناد-متنی وجود دارد (شیری و دیگران، ۱۳۹۹ش، ص ۱۵). تحلیل اسانید و اسناد-متن، مستلزم تنوع در متن و اسناد است و چون مناظره مذکور این تنوع متنی و سندی را ندارد (نک. ادامه) در این پژوهش از دو روش نخست تاریخ‌گذاری استفاده می‌شود. با توجه به ماهیت این مناظره، از میان روش‌های نقد متن، روش نقد فرم انتخاب شده‌است. تاریخ‌گذاری بر اساس نقد فرم، تاکنون در مقاله‌های فارسی بازتابی نداشته و این مناظره هم تاکنون تاریخ‌گذاری نشده‌است.

۲. تاریخ‌گذاری مناظره معاویه و ابن عباس بر اساس کهن‌ترین منبع

این مناظره در *اخبارالدولة العباسية* (نویسنده نامعلوم)، *الأمالي* مفید (م ۴۱۳)، *الملاحم والفتن* ابن طاووس (م ۶۶۴)، *كشف الغمة* اربلی (م ۶۹۲)، *الدر المنثور* سیوطی (م ۹۱۱) و *بحار الأنوار* ذکر شده‌است (*أخبارالدولة العباسية*، بی‌تا، صص ۵۱-۵۲؛ مفید، ۱۴۱۳ق، صص ۱۵-۱۷؛ ابن طاووس، ۱۳۹۸ق، ج ۱، صص ۱۱۵-۱۱۷؛ اربلی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۰۵؛ سیوطی، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۶۸، المجلسي، ۱۴۰۳ق، ج ۳۳، صص ۲۵۶-۲۵۷). (نک. پیوست).

شیخ مفید و اربلی به اخذ این مناظره از زیربن بکار اشاره کرده‌اند. سیوطی علاوه بر نام زیربن بکار، به اخذ از کتاب *الموفقیات* وی نیز تصریح کرده‌است. بر اساس اطلاعات ارائه شده از این سه تن در نقل مناظره مذکور (نک. بعد)، تردیدی باقی نمی‌ماند که کهن‌ترین منبع نقل این گزارش *الموفقیات* بوده‌است.

۲-۱. *اخبارالموفقیات*

اخبارالموفقیات نوشته زیربن بکار (م ۲۵۶) نواده زیربن عوام، شاعر، راوی صاحب‌قدر، مورخ و نسب‌شناس برجسته اهل مدینه و قاضی مکه در عصر متوکل عباسی بود. وی *الموفقیات* را برای الموفق بالله عباسی نوشته است (المزي، ۱۴۰۰،

ج ۹، ص ۲۹۴). زبیربن بکار صاحب کتب متعددی بوده است؛ ابن ندیم بیش از ۳۰ عنوان از کتب وی از جمله *اللغة للموفق* یعنی همان *اخبارالموفقیات* را نام برده است (ابن‌الندیم، ج ۱، صص ۱۴۰-۱۴۱). بر اساس گزارش‌های موجود، *اخبارالموفقیات* بسیار گسترده و بنابر برخی اقوال شامل ۱۹ جزء بود که تنها بخش‌هایی از دو نسخه خطی از این کتاب باقی مانده است که حدود ۳ جزء از کتاب را شامل می‌شود؛ العانی با بهره‌گیری از این دو نسخه خطی و نقل‌های باقی مانده از *الموفقیات* در منابع متأخر این اثر را در یک مجلد چاپ کرده است (العانی، ۱۳۸۶ش، صص ۱۷-۲۲).

در *اخبارالموفقیات* چاپ العانی این مناظره وجود ندارد، اما متن آن با سبک و سیاق برخی گزارش‌های این کتاب و ساختار کلی آن همخوانی دارد. از سوی دیگر، سندی که برخی منابع مذکور برای این گزارش ذکر کرده‌اند (نک. ادامه)، در این چاپ چندین بار تکرار شده است.

۲-۲. *اخبارالدولة العباسية*

کهن‌ترین منبع موجود حاوی این گزارش *اخبارالدولة العباسية* است که بر اساس تاریخ‌گذاری‌ها متعلق به قرن چهارم هجری است (بهرامیان، ۱۳۹۹-الف، ج ۴، ص ۷۹۴). این کتاب شامل مجموعه‌ای از اخبار بنی‌عباس از منابع مختلف است. مناظره مذکور در *اخبارالدولة* بدون ذکر سند و منبع آمده است.

۲-۳. *الأمالی مفید*

شیخ مفید این گزارش را ذیل مجلس دوم *امالی*، با واسطه‌های خویش از زبیربن بکار بدین ترتیب نقل کرده است:

«أخبرنا الزُّبَيْرُ بْنُ بَكَّارٍ قَالَ أَخْبَرَنِي عَلِيُّ بْنُ صَالِحٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُصْعَبٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: حَضَرَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ مَجْلِسَ مُعَاوِيَةَ...»

بر اساس سند، این روایت را مصعب بن ثابت (م ۱۵۷) روایت کرده است. عمده علمای رجال وی را توثیق نکرده اند (نک. المزی، ۱۴۰۰ق، ج ۲۸، ص ۱۸). مصعب، ابن عباس را درک نکرده و این سند منقطع است. از مصعب، فرزندش عبدالله (م ۱۸۴)، از صاحب منصبان دستگاه عباسی، نقل کرده است. هرچند وی بعد از شکست قیام نفس زکیه (م ۱۴۵) در رثاء او و برادرش قصیده‌ای سرود، ولی بعدها به دربار عباسیان پیوست. اولاد او نیز از عطایای دربار بی نصیب نماندند (غضنفری، ۱۳۸۸، ص ۱۰۸). راوی او در این سند، علی بن صالح کاتب و حاجب زبیری مأمون است (الخطیب البغدادی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۱۶۵۲).

با بررسی روایات این افراد در دیگر منابع مشخص شد که بجز زبیر بن بکار، نام دیگر افراد سند به ندرت در مجموعه‌های روایی به چشم می‌خورد. اما در *اخبار الموفقیات*؛ تفسیر و تاریخ طبری که یکی از منابع آن *الموفقیات* است (نک. ادامه)، روایاتی از این افراد با همین سند و یا سندی دیگر، وجود دارد. بررسی متن روایات منقول از این افراد نشان می‌دهد که مضامین آنها هیچ شباهتی با مضامین موجود در مناظره مورد بحث ندارد.^۱

تحریر شیخ مفید تفاوت‌هایی با نقل *اخبارالدولة* دارد که مهم‌ترین آن فقدان عبارت‌های مربوط به مهدی است. علاوه بر این، در اولین ادعای معاویه، به جای کلمه «خلافة»، عبارت «امامة» مشاهده می‌شود.

۲-۴. الملاحم و الفتن سید بن طاووس

ابن طاووس ذیل باب بیست و هفتم از کتابش، که درباره دشمنی بنی امیه با بنی هاشم است، این مناظره را نقل کرده و آن را در **اثبات امر مهدی** دانسته است. او معتقد است نام مهدی در دوران معاویه ذکر شده و بنی امیه این نام را می‌شناختند. تحریر

۱. با بررسی گفت‌وگوهای متعدد ابن عباس و معاویه در آثار مختلف از جمله مجموعه ۱۰ جلدی *موسوعة عبدالله بن عباس* هم نام این افراد به چشم نمی‌خورد.

ابن طاووس به تحریر *اخبارالدولة* بسیار شبیه است. سیدبن طاووس به اخذ روایت از *عیون اخبار بنی هاشم طبری* (م ۳۱۰) اشاره کرده، اما طریقی برای آن ذکر نکرده است (ابن طاووس، ج ۱، صص ۱۱۵-۱۱۷). این کتاب اکنون موجود نیست. طبری با این که در *تاریخ و تفسیر خود، جامع البیان*، نقل‌هایی از زیربن بکار آورده اما به مناظره مذکور اشاره‌ای نکرده است.

۵-۲. کشف الغمة اربلی

اربلی در *کشف الغمة* که در شرح فضائل، احوالات و معجزات چهارده معصوم است، این مناظره را ذیل فضایل امام علی^(ع) آورده است. تحریر او نیز به تحریر *اخبارالدولة* بسیار شباهت دارد. اربلی تنها به اخذ روایت از زیربن بکار و بدون ذکر سند بسنده کرده است.

۶-۲. الدر المنثور سیوطی

سیوطی در *الدر المنثور* ذیل آیه ۵۴ سوره نساء، بخشی از این مناظره را بدون سند آورده است. اما در *تاریخ الخلفاء*، ضمن نقل قسمت دیگری از این مناظره، سندی را عیناً ذکر می‌کند که شیخ مفید از زیربن بکار نقل کرده است (سیوطی، بی‌تا-ب، ج ۱، ص ۱۹). این سند به جز این دو کتاب و *اخبار الموفقیات*، در منبع دیگری ذکر نشده است.

بر اساس کهن‌ترین منبع، این مناظره پیش از سال ۲۵۶ وجود داشته است. اکنون پرسش این است که آیا چنین گفت‌وگویی حقیقتاً اتفاق افتاده یا روایت سراسر جعل است؟

۳. «نقد فرم» (Form Criticism)

نقد فرم مانند سایر روش‌های نقد متن^۱ ریشه در نقد کتاب مقدس دارد که توسط محققان غربی برای تحلیل میراث مکتوب مسلمانان به کار گرفته شده است. این روش به دو دسته تقسیم می‌شود:

الف) «نقد فرم کلاسیک» بر این فرض تکیه دارد که در ورای هر واحد روایی متنی معین، یک «صورت شفاهی»^۲ و یک «محیط اجتماعی»^۳ نهفته است. وظیفه منتقد فرم، مطالعه «تاریخ فرم» یا به عبارتی تجزیه و تحلیل مراحل مختلف تکامل روایت با تجزیه متن به بلوک‌های سازنده یا «زیرواحدها»^۴ است که به شناسایی «توپوس‌ها»^۵ و «طرح‌واره‌ها»^۶ منجر می‌شود.

توپوس «مضامین و کلیشه‌های روایی تکرارشونده» در متون (Roohi, 2022, p 306) و طرح‌واره الگوهای ساختاری و فرمول‌های انتقالی به کاررفته در متن است (Noth, 1994, pp. 174-177). در نقد فرم کلاسیک فرض می‌شود که روایات

۱. از جمله: روش تحلیل صوری، متن‌شناسی تطبیقی (Textual Criticism) و نقد ادبی (Literary Criticism). در مقابل این روش‌ها، روش‌های کلاسیک تحلیل متن هم مانند «اصل عدم نقیصه» و «اصل استفاضه» وجود دارد که عمدتاً در مطالعات اسلامی بکار رفته‌اند، اما از برخی جهات با روش‌های نقد کتاب مقدس قابل مقایسه هستند. «اصل عدم نقیصه» بیشتر در نقد متنی و سندی به کار می‌رود و فرض می‌کند که متن روایت دچار حذف یا نقصان نشده است، مگر اینکه شواهدی خلاف آن ارائه شود. این اصل در بررسی صحت نقل روایت و کشف تغییرات احتمالی در متن کاربرد دارد. «اصل استفاضه» بر تعدد نقل روایت تأکید دارد و بررسی می‌کند که آیا روایت در منابع مختلف با گستردگی کافی نقل شده است. این اصل در ارزیابی اعتبار روایت و میزان پذیرش آن در جامعه حدیثی نقش دارد (نک. علوی و حبیبی مهر، ۱۴۰۰؛ طباطبایی، ۱۴۰۱).

2. oral form

3. social setting

4. Subunits

برخی منتقدان فرم، building blocks و Subunits را در یک موقعیت استفاده می‌کنند و تمایزی برای این دو قائل نیستند.

5. Topoi (Topos)

6. schemata

اسلامی، ترکیبی از «مضامین پرتکرار» گسسته است که از چهارچوبی به چهارچوب دیگر قابل انتقال می باشد.

ب) «نقد فرم جدید» علاوه بر تعیین «محیط اجتماعی» پیدایش روایت و تطور آن به شناسایی «محیط ادبی»،^۱ یعنی جایگاه روایت در منابع مکتوب نیز توجه می کند (Roohi, 2022, p 306).

۴. تاریخ گذاری مناظره بر اساس «نقد فرم»

اکنون بر اساس قواعد نقد فرم، «زیرواحد‌های» این مناظره شناسایی می شود. از آنجا که بحث مهدی بودن عیسی در ادعاهای معاویه آمده، پاسخ‌های ابن عباس تنها در حد ضرورت بررسی خواهد شد (نک. پیوست).

۴-۱. بررسی و تحلیل پیشینه زیرواحد‌های اصلی مناظره

با توجه به پیوست، ادعاهای معاویه شامل پنج «مضمون پرتکرار» اصلی است:

- نبوت و خلافت هرگز در یک خاندان جمع نمی شود؛
- لازمه خلافت، رضای عامه و شورای خواص است؛
- مردم به خلافت بنی هاشم تمایل ندارند؛ مطالعات فرسنگی
- مهدی موعود عیسی بن مریم^(ع) است؛
- ابقای خلافت تا پایان دنیا نزد بنی امیه.

۴-۱-۱. عدم اجتماع نبوت و خلافت در یک خاندان

ادعای معاویه	پاسخ ابن عباس
إِنَّكُمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَسْتَحِقُّوا الْخِلَافَةَ بِمَا اسْتَحَقَّقْتُمْ بِهِ النَّبُوَّةَ، وَلَنْ يَجْتَمِعَا لِأَحَدٍ	فَأَيْنَ قَوْلُ اللَّهِ: فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا وَنَحْنُ آلُ

إِبْرَاهِيمَ؟ أَمْرُ اللَّهِ فِينَا وَفِيهِمْ وَاحِدٌ، وَالسَّنَّةُ لَنَا وَلَهُمْ جَارِيَةٌ.
--

در این زیرواحد، معاویه خویشاوندی با پیامبر (ص) را به مثابه معیاری برای شایستگی بر خلافت رد کرده‌است. در مقابل ابن عباس با استناد به بخش دوم از آیه ۵۴ سوره نساء، مُلک را حق آل ابراهیم می‌داند و با تعبیر «نحن آل ابراهیم» بنی‌هاشم را آل ابراهیم می‌نامد.

عبارت «الخِلافة و النبوۃ لن یجتمعا لأحد» در مناظره‌های مختلف میان یکی از خلفا و یکی از بنی‌هاشم، توسط خلفا نقل شده‌است. اولین بار ابوبکر (م ۱۳ق) ضمن گفت‌وگویی با حضرت علی (ع) (م ۴۰ق) این سخن را از قول پیامبر (ص) نقل کرده‌است و عمر (م ۲۳ق) و تعدادی از صحابه نیز به صحت این قول شهادت داده‌اند. اما امام علی (ع) این را دروغ بستن بر پیامبر (ص) می‌داند. چنین گفت‌وگویی چند بار در کتاب سلیم تکرار شده‌است (کتاب سلیم بن قیس، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۸۷، ۲۴۱، ۲۰۳ و ۲۶۸). در دیگر منابع این عبارت به انحاء گوناگون، به ابوبکر و عمر نسبت داده شده‌است که عمدتاً ناظر به اتفاقات سقیفه بوده و امام علی (ع) مقابل آنان قرار دارد (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۹۵ و ۱۵۰؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۱۸ق، ج ۱۲، ص ۸۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹، ص ۸۶). در مواردی هم مقابل این دو حضرت فاطمه (س) (م ۱۱ق) قرار دارد (الشامی، یوسف بن حاتم، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۴۷۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۳، ص ۱۹). نویسنده/الایضاح مناظره‌ای بین عمر و ابن عباس نقل کرده که در آن عمر گفته است مردم جمع خلافت و نبوت در خاندان عباس را خوش نمی‌دارند (ابن‌شاذان، بی‌تا، ص ۱۶۹).^۱ در آثار بعدی نیز کاربردهایی از این عبارت ذکر شده که عمر پس از بیان این قول، ابوبکر را «اولین» کسی می‌داند که اهل بیت را از این امر بازداشته است (ابن جریر طبری، ۱۳۸۷ق، ص ۲۲۲؛ اصفهانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۰، ص ۲۰۷؛ ابن‌اثیر، ۱۴۱۷ق، ص ۴۳۹؛ ابن‌ابی‌الحدید، همان، ص ۹ و ۵۳). کاربرد دیگر

۱. درباره انتساب/الایضاح به فضل بن شاذان تردیدهایی مطرح است (نک. مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۶، ص ۱۸).

این عبارت در گفت‌وگویی بین معاویه و امام حسن^(ع) (م ۵۰ ق) (کتاب سلیم بن قیس، همان، ص ۳۶۷؛ الطبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۲۸۷) و همچنین در مناظره‌ای بین هشام بن عبدالملک (م ۱۲۵ق) و زید بن علی^(ع) (م ۱۲۲ق) عبارت «إن الله لا یجمع النبوة والملك لأحد» از هشام صادر شده است (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۱۹، ص ۴۶۸).

• گزینه‌های انتساب این عبارت و فرد هاشمی مقابل خلیفه

فرد هاشمی	خلیفه	
امام علی ^(ع) / حضرت فاطمه ^(س)	ابوبکر	۱
امام علی ^(ع) / حضرت فاطمه ^(س)	عمر	۲
ابن عباس	عمر	۳
امام حسن ^(ع)	معاویه	۴
ابن عباس (مناظره مدنظر)	معاویه	۵
زید بن علی ^(ع)	هشام بن عبدالملک	۶

بیشترین کاربرد این عبارت در خصوص تقابل ابوبکر/عمر و حضرت علی است. کهن‌ترین منبع نقل این عبارت کتاب سلیم است. هرچند درباره اصلت این کتاب تشکیک‌هایی مطرح است اما برخی اقوال مذکور، می‌تواند به هسته کهنی از کتاب تعلق داشته باشد که حدوداً متعلق به قرن دوم است (نک. قندهاری، ۱۳۹۸). در صورت پذیرفتن این نکته، بر اساس کهن‌ترین منبع، اولین گوینده این عبارت ابوبکر یا عمر در مقابل حضرت علی^(ع) است. از طرف دیگر، با نگاه به منابع بعدی تا قبل از *اخبارالدولة*، این اطمینان حاصل می‌شود که عبارت مذکور توسط خلفای پیش از معاویه نقل شده‌است. با توجه به نکات مذکور، تعدد نقل این عبارت از زبان دو خلیفه اول و اتفاقات پس از وفات پیامبر^(ص)، دلیل متقنی نداریم که بیان چنین استدلالی از زبان دو خلیفه اول را نپذیریم. از طرف دیگر، اگر چنین استدلالی در خصوص

کسب مشروعیت برای خلافت مطرح شده باشد، هیچ استبعادی ندارد که خلفای بعدی نیز در توجیه اقدام خود از این دلیل بهره برده باشند.

۴-۱-۲. لازمه خلافت: رضای عام و شورای خواص

ادعای معاویه	پاسخ ابن عباس
إِنَّكُمْ تَقُولُونَ: نَحْنُ أَهْلُ نَبِيِّ اللَّهِ... وَأَمَّا الْخِلَافَةُ فَقَدْ تَنَقَّلَتْ فِي أَحْيَاءِ قُرَيْشٍ بِرِضَى الْعَامَّةِ وَ بِشُورَى الْخَاصَّةِ	قَوْلَ اللَّهِ لَهُوَ أَضْوَأُ مِنْ ضَوْءِ الْقَمَرِ، وَأُنُورٌ مِنْ نُورِ الشَّمْسِ، وَإِنَّكَ لَتَعْلَمُ ذَلِكَ، وَ لَكِنَّ تَثْنِي عَطْفِيكَ وَ تَصْعَرُ حَدْبِكَ. قَتَلْنَا جَدَّكَ وَ أَحَاكَ وَ خَالَكَ...

در این زیرواحد، معاویه در مقابل خویشاوندی پیامبر (ص)، «رضا» و «شورا»، را معیارهای شایستگی بر خلافت مطرح کرده است. ابن عباس در پاسخ، با یادآوری و سرزنش گذشته ننگین بنی امیه و در برابر افتخارات بنی هاشم، بر وضوح و حقانیت خلافت خاندان پیامبر تأکید می‌کند.

دو معیار مدنظر معاویه در شایستگی بر خلافت؛ «رضا» و «شورا»، در روایات متعددی بیان شده است. عمده این متون اخبار دوران اموی را گزارش کرده‌اند. کرون معتقد است در متون مربوط به این دوران، معنای تحت‌اللفظی کلمه «الرضا» بسیار مورد توجه بوده است و به معنای کسی است که موقعیت خود را مدیون توافق جمعی است؛ او توسط شورا انتخاب شده است. در تأیید این دیدگاه، وی ۹ روایت از کاربست این عبارت در دوران اموی ذکر کرده است (Crone, 2008, pp 96-99). شواهد موجود در آثار کهن نشان می‌دهد که معاویه بارها در مواجهه با بنی‌هاشم بر این نکته تأکید کرده است که انتخاب وی برای خلافت به سبب شورا و رضایت مسلمین بوده است. براساس کتاب وقعة صفین، کهن‌ترین موارد بیان این سخن توسط معاویه به جنگ صفین برمی‌گردد (المنقري، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۷۱، ۵۴۴ و ...). ابن قتیبه نیز در عیون الاخبار گزارشی نقل کرده که در آن معاویه خطاب به بنی‌هاشم، که ابن عباس نیز در میان آنان است، «رضا» و «جماعة» را مقدم بر

خویشاوندی می‌داند (ابن قتیبة، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۵۸). عبدالله بن عمر (م ۷۳ق) نیز در اعتراض به تلاش معاویه برای اخذ بیعت یزید، بر غیرموروثی بودن خلافت تأکید می‌کند. او یادآور می‌شود که عمر، شورایی تشکیل داد تا شایسته‌ترین فرد از میان قریش را برگزینند؛ کسی که مسلمانان به او «رضایت» بدهند (ابن قتیبة، بی تا، ج ۱، ص ۱۵۰). همچنین، ابوحرّه، مولای خزاعه، زمانی که برای خود بیعت می‌گرفت، در اعتراض به عبدالله بن زبیر (م ۷۳ق) اعلام داشت که تو گفتی «الرضا و الشوری»، پس چرا منتظر نماندی و مشورت نکردی؟ (البلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۶، ص ۳۴۱).

• گزینه‌های انتساب این عبارت و فرد مقابل آن

فرد مقابل / هاشمی	خلیفه	
افراد متعدد، سفرای امام علی (ع)	معاویه	۱
ابن عباس (مناظره مدنظر)	معاویه	۲
بنی هاشم - ابن عباس	معاویه	۳
عبدالله بن عمر	معاویه	۴
ابوحره	عبدالله بن زبیر	۵

«رضا و شورا» در روایات مذکور، به عنوان استدلال خلیفه برای کسب اعتبار خویش بیان شده است. بیشترین کاربرد آن توسط معاویه برای خلافت خویش است. اما وقتی معاویه در خصوص بیعت گرفتن برای یزید خلاف این رویه عمل کرد، با اعتراض ابن عمر، مواجه شد. بر اساس کهن‌ترین منبع و کثرت نقل، در این زیرواحد معاویه محتمل‌ترین گزینه برای انتساب این قول است.

۳-۱-۴. عدم تمایل مردم به خلافت بنی هاشم

ادعای معاویه	پاسخ ابن عباس
--------------	---------------

<p>فَمَا حُرْمُوا مِنَّا أَعْظَمُ مِمَّا حَرَمْنَا مِنْهُمْ، وَ كُلُّ امْرِئٍ إِذَا حَصَلَ حَاصِلُهُ نَبَتَ حَقُّهُ وَ زَالَ بَاطِلُهُ.</p>	<p>فَلَمْ تَقُلِ النَّاسُ: لَيْتَ بَنِي هَاشِمٍ ... فَلَا هُمْ اجْتَمَعُوا عَلَيْنِمْ، وَ لَا هُمْ إِذَا اجْتَمَعُوا عَلَىٰ غَيْرِكُمْ تَمْتُّوكُمْ.</p>
---	--

از دیگر ادعاهای معاویه «عدم تمایل مردم» به خلافت بنی هاشم است. ابن عباس، با اشاره به اجحاف‌ها بر اهل بیت، تأکید می‌کند که در نهایت حق، تثبیت شده و باطل نابود می‌شود.

این مضمون در روایات دیگری هم دیده می‌شود. در روایت سلیم که گذشت حضرت علی^(ع) علت اتفاقات سقیفه را «حسد» به فضلی دانسته که خداوند به خاندان پیامبر^(ص) عطا نموده است. در این روایت نیز به آیه ۵۴ سوره نساء استناد شده و منظور از «کتاب و حکمت و ملک»، «نبوت، سنت و خلافت» بیان شده است (کتاب سلیم بن قیس، ج ۲، ص ۵۷۷). در منازعه‌ای بین عثمان (م ۳۵ق) و ابن عباس در الموفقیات، عثمان اذعان دارد که خلافت حق بنی هاشم است، اما علت ناکامی آنان را عدم اجماع بر این خاندان می‌داند. ابن عباس هم، علت عدم اجماع را «حسد» می‌داند (زبیر بن بکار، ۱۴۱۶ق، ص ۲۳۴). در مناظره «عمر و ابن عباس»، «معاویه و امام حسن^(ع)» و «زید بن علی^(ع) و هشام بن عبدالملک» نیز همین مضمون تکرار شده است. در گزارش‌های مذکور مستند فرد هاشمی «بخش اول» آیه ۵۴ سوره نساء (أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ) است. این استدلال در مناظره مدنظر این مقاله، توسط ابن عباس به کار نرفته اما می‌توان گفت او نیز به طور ضمنی همین پاسخ را داده است، زیرا در بخش ۴-۱-۱، قسمت دوم همین آیه ذکر شده که سیاق کلی آن در خصوص «حسد» است. از طرف دیگر می‌بینیم که در تحریر شیخ مفید آیه به طور کامل ذکر شده است (نک. پیوست).

• گزینه‌های انتساب این عبارت و فرد هاشمی مقابل آن

فرد هاشمی	خلیفه	
-----------	-------	--

۱	ابوبکر	امام علی ^(ع)
۲	عمر	ابن عباس
۳	عثمان	ابن عباس
۴	معاویه	امام حسن ^(ع)
۵	معاویه	ابن عباس (مناظره مدنظر)
۶	هشام بن عبدالملک	زید بن علی ^(ع)

در این بخش نیز نتیجه گیری مانند بخش ۴-۱-۱ است و بیان این سخن از جانب هیچیک از خلفا مذکور استبعادی ندارد.

۴-۱-۴. نبود حاکمیت نهایی با مهدی هاشمی؛ یکی بودن مهدی و عیسی

ادعای معاویه	پاسخ ابن عباس
وَقَدْ زَعَمْتُمْ أَنَّ لَكُمْ مَلَكًا هَاشِمِيًّا مَهْدِيًّا قَائِمًا، وَ الْمَهْدِيُّ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ.	وَلَكِنَّا نَشْهَدُ أَنَّ لَنَا مَلَكًا، وَ أَنَّ لَنَا مَهْدِيًّا قَائِمًا يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا

در این زیر واحد، معاویه ادعای بنی هاشم درباره اینکه خلافت نهایی از آن مهدی قائم هاشمی است را رد کرده و عیسی بن مریم^(ع) را مصداق حقیقی مهدی می داند. در مقابل ابن عباس شهادت می دهد که هم ملک و هم مهدی قائم عدالت گستر از آن بنی هاشم خواهد بود.

بر اساس روایات اسلامی و برخی منابع غیراسلامی^۱ مفهوم منجی موعود مدت ها پیش از خلافت معاویه شناخته شده بوده، اما سوءاستفاده ها از عنوان «مهدی» در دوران شورش های پس از مرگ معاویه به تدریج آغاز شد و در دوران قیام ضداموی و سپس در ابتدای دوران عباسیان، به اوج رسید. در منابع اسلامی طیف گسترده ای از روایات، به منجی موعود اختصاص دارد؛ روایات مربوط به نام او

۱. برخی محققان با استناد به برخی منابع کهن غیراسلامی، اسلام اولیه را جنبشی مسیحایی می دانند که پیامبر^(ص) به آمدن یک مسیحا بشارت داده است (Costa, 2020, p49).

که مشهورترین آنها «مهدی» و «قائم» است و روایات نسب که از جمله متقدم‌ترین آنها مهدی را از اهل بیت نبی^(ص) می‌داند. در این گزارش هر سه ویژگی مذکور از زبان معاویه برای توصیف منجی به کار رفته و وی با رد همه، منجی واقعی را عیسی بن مریم^(ع) می‌داند. این سخن به پیامبر^(ص)، مجاهد (م ۱۰۴ق) و حسن بصری (م ۱۱۰ق) نیز منسوب است که محتمل‌تر است حسن بصری در دوران عمر بن عبدالعزیز (م ۱۰۱ق) این قول را روایت کرده باشد (نک. ادامه مقاله). اما اصطلاح قائم، در حلقه‌های شیعی، حداقل از اوایل قرن دوم، برای اشاره به فردی از خانواده پیامبر^(ص) استفاده می‌شد که انتظار می‌رفت علیه ظلم رژیم حاکم قیام و عدالت را احیا کند. «قائم» ظاهراً در مقابل «قاعد» قرار داشته است؛ افرادی از اهل بیت که از ورود به انقلاب‌های مسلحانه اجتناب می‌کردند (Madelung, 2012a). کاربرد «قائم» در سیاق مورد بحث احتمالاً زودتر از اوایل قرن دوم نبوده و یادکرد این واژه از جانب معاویه دور از ذهن است. با این حال، «مهدی» و «عیسی» در همین سیاق کهن‌تر از «قائم» هستند. بنابراین بعید نیست که واژه «قائم» از جمله افزوده‌های متاخر به این مناظره باشد.

شواهدی در دست است که انتساب قول «المهدی عیسی بن مریم» به معاویه را باورپذیر می‌کند (نک. ادامه مقاله).

۴-۱-۵. ابقای خلافت تا پایان دنیا نزد بنی‌امیه

ادعای معاویه	پاسخ ابن عباس
و هَذَا الْأَمْرُ فِي أَيُّدِينَا حَتَّى نُسَلِّمَهُ إِلَيْهِ.	لَا يَمْلِكُونَ يَوْمًا إِلَّا مَلَكْنَا يَوْمَيْنِ، وَ لَا شَهْرًا إِلَّا مَلَكْنَا شَهْرَيْنِ، وَ لَا حَوْلًا إِلَّا مَلَكْنَا حَوْلَيْنِ

در این زیرواحد معاویه بر استمرار حکومت بنی‌امیه تا تحویل آن به مهدی که او را همان عیسی بن مریم می‌داند تأکید کرده است و در مقابل، ابن عباس پاسخ می‌گوید

که در نهایت، قدرت و مشروعیت بنی‌هاشم بر بنی‌امیه غلبه خواهد کرد و آنان دو برابر هر دوره‌ای که بنی‌امیه حکومت کرده‌اند، حکومت خواهند داشت.

منظور از هذا الامر اینجا همان ملک در زیر واحد پیشین است. هر چند معاویه ادعای خلافت و استمرار آن در خاندان خود را داشت اما به گواهی منابع اسلامی و غیراسلامی حکومت او متفاوت از پیامبر^(ص) و حتی خلفا بود و بیشتر به پادشاهی شباهت داشت تا خلافت اسلامی. گفته شده که معاویه خود را نخستین ملوک می‌دانست (ابن‌ابی‌شیبۀ، ۱۴۰۹ق، ص ۲۰۷). این سیره به شدت مورد انتقاد بود تا حدی که در ابتدای دوران بنی‌عباس، سلاحی برای حمله به امویان و تطهیر عباسیان بوده‌است (ابن‌ابی‌شیبۀ، همان، ص ۲۷۱).

ادعای مادام‌العمر بودن حکومت بنی‌امیه و تحویل آن به عیسی‌بن‌مریم^(ع) در منابع اسلامی، تنها در این مناظره آمده‌است اما در منابع غیراسلامی شواهدی از این تمایل معاویه یافت می‌شود (نک. ادامه مقاله). عهده داری حکومت تا پایان جهان بعدها توسط بنی‌عباس هم مطرح شده‌است (Cook, 2002, pp 322-324)؛ بر اساس سه روایت، «مهدی» از خاندان عباس است که «خلافت» را به عیسی‌بن‌مریم^(ع) تحویل خواهد داد. دو مورد به ابن‌عباس و یک مورد به پیامبر^(ص) منسوب شده‌است. جزء مشترک هر سه، در دست داشتن خلافت تا تحویل آن به عیسی‌بن‌مریم^(ع) است. موارد منسوب به ابن‌عباس در حمایت از سه خلیفه نخست عباسی است و روایت منسوب به پیامبر^(ص) نیز ظاهراً تکمیل شده همان روایات است (المروزی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۷۰ و ۲۴۷؛ ابن‌ابی‌عاصم، ۱۴۰۰ق، ج ۲، ص ۵۳۳). ذکر نام خلفای عباسی در این روایات نشان می‌دهد که این روایات از جمله ادعاهای عباسیان در خصوص مهدویت است که احتمالاً اواخر خلافت منصور (م ۱۵۸) یا آغاز حکومت مهدی (م ۱۶۹) در کوفه شکل گرفته‌است (Madelung, 2012b).

۵. تحلیل داده‌های پژوهش

بر اساس آنچه گذشت، روایت ما ترکیبی از مضامین پرتکرار «ادله رد حق خلافت بنی‌هاشم» و «ادله اثبات آن برای خلیفه وقت» در طرح‌واره مناظره است که در منابع اسلامی از یک مناظره به مناظره دیگر میان یک خلیفه و فرد هاشمی منتقل شده‌اند. پس از وفات پیامبر^(ص)، در ادوار مختلف، بنی‌هاشم در پی احقاق حق ازدست‌رفته خود بودند. این انگیزه گاه مورد سوءاستفاده قرار می‌گرفت؛ مانند آنچه که در روند به قدرت رسیدن عباسیان و اتفاقات پس از آن روی داد (نک. ادامه مقاله).

بر اساس آنچه از تجزیه زیرواحدها دیدیم، کاملاً محتمل است که برخی اقوال مذکور منسوب به خلفا، در نیمه اول قرن نخست و حتی در زمان ابوبکر مطرح شده باشد و سپس برای دفاع از مشروعیت خلافت، از زبان دیگر خلفا نیز بیان شده باشد. یافته‌های نقد فرم این روایت، دو مسیر را هموار کرده‌است: ۱. تعیین هسته اصیل مناظره بین خلیفه و یک هاشمی بر سر خلافت؛ ۲. بررسی صحت انتساب عبارت «المهدی عیسی بن مریم^(ع)» به معاویه. مورد اول خارج از اقتضای این پژوهش است اما برای بررسی مورد دوم، نیاز است بدانیم چه میزان از این مناظره به معاویه و دوران او برمی‌گردد. بنابراین سؤالات زیر پیش روی ماست:

۱. آیا مناظره در دوران خلافت معاویه اتفاق افتاده یا یک ژانر ادبی متاخر

است؟

۲. آیا ادعای مهدویت قابل انتساب به معاویه است؟

برای پاسخ به سؤال اول، باید به پیشینه روایات در ساختار مناظره توجه کنیم. تا آنجا که می‌دانیم، تمامی آثار مکتوب دفاعیه‌پردازانه اسلامی و مسیحی به زبان عربی یا سریانی از قرن نخست زمامداری عباسیان، شکل گفت‌و شنود به خود

گرفته‌است؛ یک فرد پرسشگر مخاطب قرار گرفته و انتقال از استدلالی به استدلال دیگر، همواره با نیم‌نگاهی برای ابطال سخن مخالف انجام می‌شود. میان محققان اختلافات زیادی درباره ریشه‌های به‌کارگیری این فن در محیط اسلامی وجود دارد. برخی محققان تمایز قائلند میان گفت‌وگوهایی که نوعی خلاقیت ادبی محسوب می‌شود و نشست‌هایی که واقعاً اتفاق افتاده است (گریفیث، ۱۳۸۶، ۸۷ و ۱۲۲). گفت‌وگوهای بسیاری از قرن اول در منابع اسلامی به چشم می‌خورد که اثبات ساختگی بودن برخی از آنها دشوار است و به نظر می‌رسد حقیقتاً اتفاق افتاده‌اند.

مناظره مد نظر ما، گفت‌وگو بین دو شخصیت اصلی از دو جریان مهم سیاسی است: معاویه، بنیانگذار سلسله امویان و ابن عباس، جد خلفای عباسی. متقدم‌ترین و کامل‌ترین کتابی که این روایت اکنون در آن وجود دارد؛ *اخبار الدولة العباسية*؛ یک منبع تبلیغی عباسی است. با توجه به تعدد گفت‌وگوی این دو تن در *اخبار الدولة* و دیگر آثار منسوب به دوره عباسیان، که ابن عباس همواره پیروز مناظره و معاویه محکوم است، این گفت‌وگو نیز می‌تواند اهداف خاصی را دنبال کند. محتوای روایت، نوع طرح بحث، ادبیات طرفین گفت‌وگو، همه در بافت کلی کتاب و دوران عباسی معنا می‌دهد.

زمانی که عباسیان به قدرت رسیدند، توجه زیادی به نوشتن تاریخ رسمی خود اختصاص دادند. آنها به‌ویژه به دنبال بازسازی تصویر عباس، نیای خود، بودند.^۱ پس از خیزش رقیبان علوی، عباسیان افزون بر سرکوب نظامی مخالفان، با هدف تجدیدنظر در نظریه مشروعیت خلافت خویش^۲، از حدیث بسیار بهره بردند. عباسیان و در رأس آنها منصور، کوشیدند با جعل و دست‌کاری در احادیث، مشروعیت خویش

۱. درباره تلاش عباسیان برای کاستن از جنبه منفی حضور عباس در برخی حوادث دوران پیامبر(ص) در مخالفت با

اسلام، مانند حضور وی در جنگ بدر در صف مشرکان، نک. بهرامیان، ۱۳۹۹ش-ب، ج ۴، ص ۹۷۸.

۲. نظریه مشروعیت بر ساخته بنی عباس، طی مراحل تشکیل و تبلیغ شد. برای مشاهده این مراحل نک: همان.

را از طریق عباس عموی پیامبر^(ص) به آن حضرت مستند کنند (بهرامیان، ۱۳۹۹ ش - ب، ج ۴، ص ۹۷۸). احتمالاً دربار، مورخان و نسب‌شناسان را احضار کرد تا فضائل عباس و اولاد او را بنویسند (Sharon, 1983, p 213,237). گاه نیز این اهداف در قالب روایات متعددی در مناظره، ژانر مرسوم آن دوره، متجلی می‌شد. برخی از مناظراتی از کتاب *اخبارالدولة* که در آن عباسیان به ملامت شخصیت‌های قدرتمندی همچون معاویه و یزید می‌پردازند، به جهت نشان دادن جرأت، جسارت و تمامیت‌طلبی عباسیان ساخته شده‌اند (دنیل، ۱۳۹۷ ش، ص ۱۲۲). در دوران بعد از منصور که پایه‌های خلافت نوین از هر حیث قوام یافته بود، خلفا دغدغه خاطری در خصوص مشروعیت بنیان خلافت نداشتند (بهرامیان، همان). بنابراین، به نظر می‌رسد ابتدای دوران خلافت عباسیان و نهایتاً دوران منصور، دیرترین زمان ممکن^۱ برای تدوین این مناظره در شکل کنونی آن باشد.

اما زیرواحدهای مذکور در بخش قبل نشان می‌دهد که این مناظره یک جعل خالص نیست. بر اساس شواهد موجود، حکومت‌ها تبلیغات خود را بر مبنای جعل مطلق استوار نمی‌کردند بلکه با دستکاری و استفاده از روایات موجود، اندیشه‌های خود را می‌گستراندند. به‌رغم اینکه این نقل در گفتمان عباسی به خوبی قرار گرفته و در آن بافت معنا می‌دهد، می‌تواند خاستگاه و اصالت دیگری حتی در زمان ادعایی خود یعنی زمان معاویه داشته باشد.

دیدیم که به‌جز بخش آخرالزمانی روایت، برای تمام زیرواحدها، پیشینه‌ای در قالب مناظره بین خلیفه وقت با یک فرد شاخص هاشمی یافت می‌شود. شاید بتوان استدلال کرد که الگوی اولیه این روایت، مناظره‌ای واقعی بین خلیفه و یکی از هاشمیان بوده باشد. از آنجا که معاویه خلیفه ثابت همه زیرواحدهاست، با فرض اینکه واقعاً

گفت‌وگویی رخ داده باشد، در حال حاضر معاویه می‌تواند محتمل‌ترین گزینه برای آن خلیفه باشد.

اما آیا در زمان معاویه مناظره می‌توانسته اتفاق افتاده باشد؟

میراث اسلامی مملو از متونی درباره مشروعیت حکومت در اسلام است. عمده مناظرات در ادبیات اسلامی بر مجادلات بین خلفا و شیعه به عنوان اصلی‌ترین جنبش مخالف جریان حاکم، متمرکز است. منابع اسلامی گفت‌وگوهای متعددی بین معاویه و بنی‌هاشم را گزارش کرده‌اند (نک. ابن قتیبة، ۱۴۱۸ق؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق). برخی شواهد کهن غیراسلامی نیز حکایت از علاقمندی معاویه به برگزاری مناظره دارد. برای نمونه، متنی به نام *تاریخ مارونی* گزارش می‌کند که در سال ۶۵۹ میلادی (۳۸ق)، معاویه مناظره کلامی بین اسقف‌های یعقوبی و نمایندگان مارونی ترتیب داد و در آن به عنوان میانجی حاضر شد (Donner, 2021, p 26). شواهد فوق جای تردیدی در وقوع مناظره، ولو به صورت محدود، در دوران معاویه و توسط وی باقی نمی‌گذارد. اما هنوز مشخص نیست که ادعای مهدی بودن عیسی^(ع) از مباحث مطرح شده در هسته اصیل این روایت بوده و یا توسط معاویه مطرح شده باشد. در واقع درباره صحت انتساب این ادعا به معاویه شواهد هنوز کافی نیست.

بر اساس متن این مناظره، معاویه آغازگر بحث است، اما ادله‌ای که برای مشروعیت خلافت ارائه می‌کند، در واقع پاسخی به ادعاهای پیشین بنی‌هاشم درباره خلافت است. ادعای او درباره مهدویت نیز در این چارچوب قابل بررسی است. جمله «المهدی عیسی بن مریم» آشکارا به مهدی‌ای آشنا در اذهان مسلمانان اشاره دارد. اقوال معاویه نشان می‌دهد که بنی‌هاشم این مهدی را از نسل خود می‌دانستند. معاویه نیز، مانند دیگر موارد تصاحب حقوق بنی‌هاشم و در ادامه سیاست‌های اسلام‌زدایی (نک. ادامه مقاله)، احتمالاً درصدد تغییر آموزه مهدویت، به عنوان یک آموزه اصیل اسلامی، و انتساب آن به مسیحیت بوده است.

به اذعان منابع اسلامی و غیراسلامی، در سال‌های نخستین اسلام دو گفتمان اصلی درباره مهدویت وجود داشت: ۱. مهدی از نسل پیامبر^(ص) است و ۲. مهدی، عیسی^(ع) است (Madelung, 2012b). گفتمان نخست همواره عقیده رایج مسلمانان بوده است. در حالی که گفتمان دوم، به‌جز مناظره موردنظر، به‌طور محدود و از سوی پیامبر^(ص)، حسن بصری و مجاهد مطرح شده است. بر اساس پژوهش‌های انجام‌شده، متقدم‌ترین تحریر منسوب به حسن بصری است^۱. تحلیل اسناد متنی نشان می‌دهد که این روایت، احتمالاً در دوران خلافت عمر بن عبدالعزیز در بصره، توسط حسن نقل شده است. حسن بصری با تعالیم مسیحیت آشنا بود و تمایلات خاصی به آموزه‌های آن داشت. همچنین، عمده راویان او در طبقات ابتدایی، از همین گرایش برخوردار بودند (اسکاف و دیگران، ۱۴۰۳، ش). با این حال، تأیید انتساب این سخن به حسن بصری به معنای آن نیست که او نخستین گوینده آن بوده است. آیا می‌توان انتظار داشت که این ادعا پیش از حسن بصری و در قرن نخست هجری مطرح شده باشد؟

در دوران حسن، مسیحیان جمعیت قابل توجهی در بصره داشتند. معاویه در این شهر نیز همچون شام (نک. ادامه مقاله) به دنبال جلب رضایت اقلیتی خاص به‌خصوص اهل کتاب بود (فان اس، ۱۴۰۱، ص ۲). به‌طور کلی سیاست معاویه در قبال مسیحیان دوستانه بود اما پس از مرگ وی به تدریج تغییر کرد و نهایتاً در دوره حکومت عبدالملک بن مروان (۶۵-۸۶ق) تغییر قطعی در سیاست امویان نسبت به مسیحیان رخ داد؛ عبدالملک با سیاست‌های ضد مسیحی سخت‌گیرانه، تلاش می‌کرد بین اعتقادات اسلامی خود و برخی آموزه‌های اصلی مسیحیت تمایز قائل شود. سلیمان (م ۹۹ق) و عمر بن عبدالعزیز هم سیاست‌های ضد مسیحی را با جدیت دنبال می‌کردند (Donner, 2021, pp 29-30). از طرف دیگر، می‌دانیم که در این دوران از لقب مهدی سوءاستفاده‌های متعددی می‌شد. حتی برخی خلفای اموی نیز در صدد تصاحب این لقب برای خود بودند. اگر عقیده مهدی بودن عیسی پیشینه‌ای در قرن اول داشته باشد، محتمل نیست که در دوران پس از روی کار آمدن عبدالملک

۱. تحریر منسوب به پیامبر از جعل‌های متأخر است (نک. اسکاف و دیگران، ۱۴۰۳).

باشد. در این دوره که شکاف بین دستگاه حاکم و مسیحیان زیاد شده بود، بسیار بعید است که حاکمان اسلامی منجی خود را به دین دیگری نسبت دهد. بدین ترتیب انتساب این دیدگاه به معاویه تاحدی باورپذیر خواهد بود، هر چند برای اثبات آن به شواهد بیشتری نیاز داریم. بیان این سخن از جانب معاویه مستلزم وجود تمایلاتی به مسیحیت و یا کسب منفعتی از جانب آنان برای معاویه است. برای یافتن چنین گرایش‌هایی، اطلاعات بیشتری در خصوص شخصیت معاویه، فضای زیست و حکمرانی او می‌تواند راهگشا باشد.

۶. معاویه و فضای شام

مطابق باور یهودیان، دمشق مکانی بود که انتظار می‌رفت مسیح در آنجا ظهور کند. انتظارات مسیحایی یهودیان پس از ظهور اسلام نیز همچنان ادامه داشت. اماکن مقدس شام همچون محل مصلوب شدن مسیح و بازگشت دوباره او نقش مهمی در تثبیت این فضای آخرالزمانی داشتند. حتی برخی تصور مسلمانان که عیسی در آخرالزمان در آنجا بر «مناره سفید» نزول می‌کند تا به جنگ دجال برود را به همین باور بازگردانده‌اند (فان اس، ۱۴۰۰ش، ص ۶). اهل کتاب، بخصوص مسیحیان تا پیش از فتح شام جمعیت گسترده‌ای در مناطق مختلف شام بودند. اورشلیم بیش از نیم قرن (۴۰-۹۶ق)، از زمان حکومت معاویه تا ولید، نقش محوری در سیاست امویان داشت. حضور معاویه در شام از زمان خلیفه اول آغاز شد. در دوران خلیفه دوم تثبیت و در دوران خلافت عثمان به حدی قوت گرفت که پس از انتقال قدرت به امیرالمؤمنین علی^(ع) جایگاه او به عنوان حاکم شام فوق‌العاده محکم بود. معاویه نیروی دریایی و ارتش قدرتمندی ایجاد و با اسقف‌های ستیزگر شام رابطه مؤثری برقرار کرد و برای حفظ اتحاد با قبایل مسیحی از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کرد. برقراری پیوند خویشاوندی با قبيله مهم کلب از این جمله اقدامات بود؛ معاویه با میسون بنت بحدل ازدواج کرد و احتمالاً برای استحکام این پیوند، کلیسای متروکی

در دمشق را به خانواده همسرش هدیه داد (Humphreys, 2006, pp 63-64, 128).

وقایع‌نگار مارونی (اندکی پس از ۶۶۴)، تصمیم معاویه برای ضرب سکه با علامت صلیب را گزارش کرده است. ضرب سکه با نقش یحیی و سنگ‌نشته‌هایی که نام معاویه به عنوان «امیر المؤمنین» بر آن حک شده و در کل اقداماتی مانند تکریم اماکن مقدس مسیحیان، نشان می‌دهد که معاویه خود را مدافع اماکن مقدس شام می‌دانست و می‌توانست خود را به عنوان حاکم مسیحیان و مسلمانان معرفی کند. همچنین گفته شده که معاویه جانشین دیگری جز یزید، که در برخی منابع غیراسلامی «مسیحی عرب از قبیله‌ای در صحرای سوریه» معرفی شده، تعیین نکرد (Awad, 2018, p 136).

تساهل معاویه با اهل کتاب که منجر به برخورداری مسیحیان در حکومت سفیانی‌ها و مروانیان شد را سه‌گونه نگریسته‌اند:

- برخی این اقدام را تلاشی برای ایجاد اتحاد یکتاپرستی از «مؤمنان» می‌دانند که در آن ضمن اینکه مسلمانان نقش اصلی را ایفا می‌کنند، اهل کتاب نیز سازمان‌ها و ساختارهای خود را حفظ می‌کنند.

- عده‌ای معتقدند معاویه از نظر مذهبی بی‌مبالات بوده؛ مسلمانی با ایمان مصلحتی، نه قلبی و صادقانه.

- برخی نیز معتقدند این اقدام صرفاً برای کنترل هم‌دینان خود و جلوگیری از شورش احتمالی رعایای مسیحی‌اش در شام بوده است (Humphreys, 2006, p 125-126).

به شهادت برخی منابع، معاویه تلاش نمی‌کرد اسلام را دین نهایی بشریت قرار دهد. تلاش‌هایی در ارائه تصویری مخدوش از پیامبر (ص) اسلام و حتی محو نام ایشان از او ثبت شده است. معاویه مقرر سلطنتی خود را در دمشق مستقر و به عنوان پادشاه

اعراب، از ملبس شدن به لباس پیامبر^(ص) خودداری کرد. همچنین اعتقاد بر این است که او اولین پادشاهی واقعی مسلمانان را تأسیس کرد که همین، نشان دهنده جدیت او در جدا کردن حکومت خود از هرگونه معانی اسلامی است. در متون تاریخ‌نگاری اسلامی پس از امویان، چنین رفتاری کفرآمیز تلقی و بنی‌امیه به بی‌تقوایی و دوری از ارزش‌های واقعی اسلامی متهم و خلفای آن‌ها به عنوان «پادشاهان» صرف (و نه خلفاء) نکوهش شده‌اند (الزیربن بکار، ۱۴۱۶ق، ص ۵۷۷؛ Awad, 2018, p 136-137).

در چنین فضایی، احتمالاً کمی پس از جنگ نهروان، معاویه در بیت‌المقدس خود را «امیرالمؤمنین» اعلام کرد. او همچنین در گلگتا، محل مصلوب شدن عیسی^(ع)، و جتسیمانی، مقبره مریم مقدس^(ع)، آیین مسیحیت بجا آورد. با توجه به اهمیت مرکزی اورشلیم برای یهودیت و مسیحیت و نقش آن به عنوان کانون گمانه‌زنی‌های آخرالزمانی در هر دو سنت مذکور، انتخاب این شهر برای تاج‌گذاری، نشان می‌دهد که او می‌خواست حکومت خود را با نوعی اهمیت دینی (مسیحی) همراه سازد (Donner, 2021, pp 26-27؛ فان اس، ۱۴۰۰ش، ص ۸۳). اما نکته بسیار مهم این است که این مکان‌ها بیانگر آموزه مسیحی مشخصی بودند و در متون آخرالزمانی مسیحی به عنوان محل بازگشت دوباره مسیح به آنها استناد شده‌است. این اقدامات با فرض اینکه واقعاً اتفاق افتاده باشد، نشان دهنده آشنایی معاویه با آخرالزمان مسیحی و بازگشت دوباره عیسی^(ع) در منابع مسیحیت است. با بزرگداشت علنی زندگی عیسی مسیح^(ع) معاویه می‌توانست بر تداوم ناگسستنی دو دین تأکید کند و نشان دهد که اسلام نه برای جانشینی مسیحیت، بلکه برای تحقق آن آمده‌است (Humphreys, 2006, p 84). معاویه با این مناسک، به طور ضمنی عیسی را به عنوان مسیحا به رسمیت شناخت (Crone & Cook, 1997, p 11). این شواهد با این سخن منسوب به معاویه در مناظره نیز سازگاری دارد: المهدي عیسی بن مریم و

هذا الأمر في أيدنا حتى نسلّمه إليه. با توجه به مجموعه شواهد مذکور، تاکنون معاویه محتمل‌ترین گزینه برای این انتساب است.

۷. نتیجه‌گیری از نقد فرم جدید

مناظره مذکور، مانند بسیاری از مناظرات منتسب به قرن نخست هجری، پیرامون مسئله خلافت شکل گرفته است. این متن ابتدا در منابع تاریخی، به‌ویژه آثاری که در زمره اخبار الخلفاء قرار می‌گیرند، نقل شده است. افزون بر این، به دلیل محتوای مهدویتی آن، در کتب ملاحم و فتن نیز ثبت شده است. بخش مهدویتی آن به صورت مجزا، در منابع متقدم این حوزه با چند تحریر گزارش شده است. همچنین، گونه‌های متون فضایل و مناقب، و تفاسیر روایی نیز به این مناظره پرداخته‌اند. در آثار متأخر، از جمله در اثر جامع بحار/الأنوار، این مناظره تحت باب نوادر ذکر شده است.

• نتیجه‌گیری

در این پژوهش بر اساس روش‌های «کهن‌ترین منبع» و «نقد فرم» مناظره بین معاویه و ابن عباس که در واقع تحریری از روایت «المهدی عیسی بن مریم (ع)» است، تاریخ‌گذاری شد و هرچند نه با قطعیت کامل، اما به نتایج باورپذیری دست یافته است:

۱. کهن‌ترین منابع نقل این مناظره آثار تاریخی جدلی همچون اخبار الموفقیات و اخبار الدولة العباسیة بوده‌اند.

۲. نقد فرم متن نشان داد که متن فعلی ترکیبی از اجزای کهن‌تری است که احتمالاً در اواخر خلافت منصور یا ابتدای حکومت مهدی عباسی، برای اهداف خاصی تدوین شده است.

۳. اجزای مناظره پیش‌تر در متونی با ساختار مناظره، عمدتاً حول مسئله خلافت و میان خلیفه و فردی هاشمی وجود داشته است. در عمده زیرواحدهای استخراج شده، معاویه حضور دارد.

۴. عبارت «المهدی عیسی بن مریم^(ع)» هم به عنوان یکی از این زیرواحدها، در دیگر روایات به پیامبر^(ص)، حسن بصری و مجاهد منسوب شده است که نقل اصیل و کهن منسوب به حسن بصری است، اما سال‌ها پیش از حسن این دیدگاه وجود داشته است.

۵. نتیجه‌گیری‌های مبتنی بر نقد فرم، همراه با شواهد معتبر از منابع اسلامی و غیراسلامی، شرایط سیاسی-اجتماعی دوران معاویه و تلاش‌های وی برای جدا کردن حکومت از مفاهیم اسلامی، تمایلات مسیحی و تأکید وی بر آموزه‌های آخرالزمانی مسیحیت، معاویه را به عنوان محتمل‌ترین گزینه در شکل‌گیری این ادعا به منظور تغییر آموزه مهدویت و انتساب آن به مسیحیت معرفی می‌کند.

منابع

*قرآن کریم

۱. ابن جریر طبری، محمد (۱۳۸۷ق). *تاریخ الطبری*. بیروت: دارالتراث.
۲. ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة الله (۱۴۱۸ق). *شرح نهج البلاغة*، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۳. ابن ابی‌شیبة، عبدالله (۱۴۰۹ق). *المصنف*. تحقیق کمال یوسف، الرياض: مكتبة الرشد.
۴. ابن ابی‌عاصم، احمد بن عمر (۱۴۰۰ق). *السنة*. تحقیق الألبانی. بیروت: المكتبة الإسلامية.
۵. ابن اثیر جزری، عزالدین (۱۴۱۷). *الکامل فی التاریخ*. تحقیق: تدمري. بیروت: دارالکتاب العربی.
۶. ابن جریر طبری، محمد (۱۴۱۷ق). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*. تحقیق: ابراهیم رمضان. بیروت: دارالمعرفة.
۷. ابن‌شاذان نیشابوری، فضل (بی‌تا). *الإيضاح*. مصحح: الأرموي. بی‌جا: بی‌نا.
۸. ابن طاووس، علی بن موسی (۱۳۹۸ق). *الملاحم والفتن*. قم: منشورات الرضی.
۹. ابن‌عساکر، علی بن حسن (۱۴۱۵ق). *تاریخ دمشق*. تحقیق غرامة العمروي. بغداد: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع.

۱۰. ابن قتیبة دینوری، عبدالله بن مسلم (۱۴۱۸ق). *عیون الاخبار*. بیروت: دارالکتب العلمیة.
۱۱. ابن قتیبة دینوری، عبدالله بن مسلم (بی تا). *الإمامة و السياسة*. المحقق: طه محمد الزینی، بیروت: مؤسسة الحلبي وشركاه للنشر والتوزيع.
۱۲. ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۱۴۱۷ق). *الفهرست*. بیروت: دارالمعرفة.
۱۳. *أخبار الدولة العباسية* (بی تا). تحقیق عبدالعزیز الدوری و المطليبي. بیروت: دارالطليعة.
۱۴. الإربلي، علی بن عیسی (بی تا). *كشف الغمة فی معرفة الائمة*. قم: شریف الرضی.
۱۵. اسکاف، انسیه السادات؛ نیل ساز، نصرت؛ قاضی زاده، کاظم و خندق آبادی، حسین (۱۴۰۳ش). تعیین خاستگاه انگاره این همانی عیسی و مهدی با تاریخ گذاری روایات. *مطالعات تاریخی قرآن و حدیث*. ۳۰ (۷۸). ۱۴۱-۱۶۵.
۱۶. اصفهانی، ابوالفرج (۱۴۱۵ق). *الأغانی*. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۱۷. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۷ق). *أنساب الأشراف*. تحقیق: سهیل زکار. بیروت: دارالفکر
۱۸. بهرامیان، علی (۱۳۹۹ش-الف). اخبارالدولة العباسية. *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*. تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
۱۹. بهرامیان، علی (۱۳۹۹ش-ب). بنی عباس. *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*. تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
۲۰. الخطیب البغدادي، احمد بن علی (۱۴۱۷ق). *المتفق والمفترق*. تحقیق محمدصادق الحامدي. دمشق: دارالقادري.
۲۱. دلبری، سیدعلی؛ علوی، سید جعفر و حبیبی مهر، علی اکبر (۱۴۰۰)، تحلیل زیاده و نقیصه روایات فقهی از منظر صاحب جواهر، *مصباح الفقهة*. ۳ (۶). ۲۳-۵۲.
۲۲. دنیل، التون (۱۳۹۷ش). کتاب مجهول المؤلف اخبارالعباسية و جایگاه آن در تاریخ نگاری اسلامی. ترجمه عباس بصیری. *آینه پژوهش*. ۲۹ (۱۷۰). ۱۱۱-۱۲۳.
- DOI: jap.2018.65959/۱۰/۲۲۰۸۱
۲۳. الزبیر بن بکار، ابن عبدالله قرشی (۱۴۱۶ق). *الأخبار الموقیاتیات*. تحقیق سامی مکی. بیروت: عالم الکتب.
۲۴. الزبیر بن بکار، ابن عبدالله قرشی (۱۳۸۶). *الاخبار الموقیاتیات*. مصحح: سامی مکی العانی. ترجمه اصغر قائدان. تهران: چاپ و نشر بین الملل.
۲۵. سیوطی، جلال الدین (بی تا-الف). *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*. بیروت: دارالفکر.

۲۶. سیوطی، جلال‌الدین (بی‌تا-ب). *تاریخ الخلفاء*. عربستان سعودی: مکتبه نزار مصطفی.
۲۷. الشامی، یوسف بن حاتم (۱۴۲۰ق). *الدرالمنظیم فی مناقب الأئمة اللہامیم*. قم: موسسه النشر الاسلامی.
۲۸. شیرینی محمدآبادی، مرجان؛ نیل‌ساز، نصرت؛ قاضی‌زاده، کاظم و غروی نائینی، زهله (۱۳۹۹ش). تاریخ‌گذاری روایات حاکی از دعای پیامبر (ص) برای شمامت‌شدگان توسط ایشان در جوامع حدیثی اهل سنت. *تحقیقات علوم قرآن و حدیث*. ۱۷(۳). ۷۵-۱۱۸. DOI: 10.22051/tqh.2020.29418.2704
۲۹. طباطبایی، سیدمحمد (۱۴۰۱)، قرائن و معیارهای اعتبار حدیث با تکیه بر مبنای وثوق صدور در حجیت خبر واحد، *روش‌ها و آموزه‌های قرآن و حدیث*. ۵(۱۷). ۱۶-۳۰.
۳۰. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق)، *الإحتجاج علی أهل اللجاج*، محقق: محمد باقر خراسان. چاپ اول. مشهد: نشر مرتضی.
۳۱. غضنفری، محمد رضا (۱۳۸۸ش). علل رویکرد آل‌زبیر، همسران و موالی ایشان به نقل احادیث و روایات در صدر اسلام. *پژوهش‌نامه تاریخ*. ۴(۱۴). ۹۷-۱۲۸.
۳۲. فان اس، یوزف (۱۴۰۰ش). *کلام و جامعه در سده‌های دوم و سوم هجری*. ترجمه فرزین بانکی و احمد علی حیدری. قم: انتشارات ادیان و مذاهب.
۳۳. قندهاری، محمد، ۱۳۹۸، *بازشناسی هویت تاریخی سلیم بن قیس هلالی*، پایان نامه دکتری، دانشگاه تهران.
۳۴. *کتاب سلیم بن قیس* (بی‌تا). تحقیق محمدباقر الأنصاری. بی‌جا: بی‌نا.
۳۵. گریفیث، سیدنی (۱۳۸۶ش). کتاب مقدس و پیام حضرت محمد (ص) بر اساس دفاعیه‌های مسیحی به زبان‌های غربی و سریانی در اولین قرن زمامداری عباسیان. ترجمه وحید صفری. *هفت آسمان*. ۹(۳۴). ۷۳-۱۲۸.
۳۶. المجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). *بحار الأنوار*، مؤسسه‌الوفاء: دار احیاء التراث العربی.
۳۷. مدرس طباطبائی، سید حسین (۱۳۸۶ش). *میراث مکتوب شیعه*. ترجمه علی قرائی و رسول جعفریان. قم: اعتماد.
۳۸. المروزی، نعیم بن حماد (۱۴۱۲ق). *الفتن*. تحقیق امین الزهیری. القاهرة: مکتبه التوحید.
۳۹. المزی، یوسف بن عبدالرحمن (۱۴۰۰ق)، *تهذیب الکمال*. تحقیق بشار عواد. بیروت: مؤسسه الرسالة.

۴۰. مفید، محمدبن محمد (۱۴۱۳ق). *الأمالی*. تحقیق. حسین ولی و علی اکبر غفاری. قم: کنگره شیخ مفید.
۴۱. المنقری، نصر بن مزاحم (۱۴۰۴ق). *وقعة صفین*. تحقیق عبدالسلام محمد. قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
42. Awad, N. (2018). Umayyad Christianity: John of Damascus as a contextual example of identity formation. in *Early Islam*. NJ: Gorgias Press. <https://doi.org/10.1017/S0041977X20000105>.
43. Cook, David. (2002). *Studies in Muslim Apocalyptic*. NJ: Darwin press.
44. Costa, J. (2020). Early Islam as a Messianic Movement. A Non-Issue?'. *Remapping Emergent Islam*. Amsterdam University Press. <https://doi.org/10.1515/9789048540105>
45. Crone, Patricia, & Cook, M. (1977). *Hagarism*. Cambridge: Cambridge University Press.
46. Crone, P. (2008). On the Meaning of the 'Abbasid Call to al-Riḍā. *From Arabian Tribes to Islamic Empire*, NJ: Darwin press. 95–111.
47. Donner, F. (2021). Living together: Social perceptions and changing interactions of Arabian Believers and other religious communities during the Umayyad period. *The Umayyad World*. by Andrew Marsham, New York: Routledge.
48. Humphreys, Stephen. (2006). *Mu'awiya ibn abi Sufyan: From Arabia to Empire*. Oxford: Oneworld.
49. Madelung, W. (2012) a. Ḳā'im Āl Muḥammad. In EI². Brill. https://doi.org/10.1163/1573-3912_islam_SIM_3793.
50. Madelung, W. (2012) b. al-Mahdī. In EI². Brill. https://doi.org/10.1163/1573-3912_islam_COM_0618.

51. Noth, A., Conrad, L. I., & Bonner, M. (2021). *The Early Arabic Historical Tradition. A Source-Critical Study: Translated from the German by Michael Bonner*. Gerlach Press. <https://doi.org/10.2307/j.ctv1b9f5h3>
52. Roohi, E. (2022). A Form-Critical Analysis of the al-Rajī and Bi'r Ma'una Stories. *The Journal of Middle East Medievalists*. 267-319. DOI:10.52214/uw.v30i.9651.
53. Sharon, Moshe. (1983). *Black Banners from the East. The Establishment of the Abbasid State, the magnes press*. Leiden: Brill.



بیوست

اخبار الدولة العباسية، صص ٥١-٥٢

الأمامي (للمفيد)، صص: ١٥-١٧

قَالَ الْحَزْرَبِيُّ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرَانَ الْمُزَرِّيَّيْنِ قَالَ حَكَّمْنَا مُحَمَّدُ بْنُ
الْحُسَيْنِ الْجَوْهَرِيُّ قَالَ حَكَّمْنَا عَلِيُّ بْنُ سُلَيْمَانَ قَالَ الْحَزْرَبِيُّ الرَّبِيعِيُّ بْنُ بَكْرِ قَالَ
الْحَزْرَبِيُّ عَلِيُّ بْنُ صَالِحٍ قَالَ حَكَّمْنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ شَمْسَبَنْ عَنِ أَبِيهِ قَالَ: خَضَرَ عَبْدُ
اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ مَجْلِسَ مُعَاوِيَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ

فَأَقْبَلَ عَلَيْهِ مُعَاوِيَةَ فَقَالَ يَا ابْنَ عَبَّاسِ

إِنَّكُمْ تَرِيدُونَ أَنْ تَحْرُزُوا الْإِمَامَةَ كَمَا اخْتَصَمْتُمْ بِالنَّبِيِّ وَاللَّهِ لَا يَجْتَمِعَانِ أَبَدًا
إِنْ حَجَّجْتُمْ فِي الْخِلَافَةِ مُشَبَّهَةً عَلَى النَّاسِ إِنَّكُمْ تَقُولُونَ: نَحْنُ أَهْلُ بَيْتِ النَّبِيِّ
صَ فَمَا بَالُ خِلَافَةِ النَّبِيِّ فِي غَيْرِنَا وَهَذِهِ شَبِيهَةٌ لِأَهْلِهَا تَشْبِيهُ الْحَقِّ

إِنَّ الْخِلَافَةَ تَتَقَلَّبُ فِي أَحْبَابِ قَرِيبٍ بَرَضِي الْعَامَةِ وَشَوْرَى الْخَاصَّةِ وَلسنا نجد
الناس يقولون ليت بني هاشم ولولا ولولونا كان خيرنا لنا في دنيانا وأخرنا و
لو كنتم زهدهم فيها أمس كما تقولون ما قابلتم عليها اليوم

والله لو ملكتموها يا بني هاشم لما كانت ربح عاد ولا صاعقة نمود بأهلك
للناس منكم-

فقال ابن عباس رحمه الله

أما قولك يا معاوية إننا نحبج بالنبوة في استحقاق الخلافة فهو والله كذلك فإن
لم يستحق الخلافة بالنبوة فيم يستحق وأما قولك إن الخلافة والنبوة لا
يجتمعان لأحد فأين قول الله عز وجل - أم يحسدون الناس على ما آتاهم الله
من فضله فقد اتينا آل إبراهيم الكتاب والحكمة وآتيناهم ملكا عظيما فالكتاب
هو النبوة والحكمة هي السنّة والملك هو الخلافة فنحن آل إبراهيم والحكم
بذلك جاز فينا إلى يوم القيامة-

وأما دعواك على حجنتنا إنها مشبهة فيلس كذلك وحجنتنا أضواء من الشمس و
أنور من القمر كتاب الله معنا وسنة نبيه ص فينا وإنك لتعلم ذلك ولكن تثنى
عطفك وصعرك قتلنا أخاك وجدك وخالك وعمك- فلا تترك على أعظم حائلة و
أرواح في النار هالكة ولا تعضوا لدماء أرقها الشرك وأهلها الكفر ووضعها
الذين-

وأما ترك تقديم الناس لنا فيما خلا وعدولهم عن الإجماع علينا فما حرموا منا
أعظم مما حرمنا منهم كل أمر إذا حصل حاصله ثبت حقه وزال باطله

وأما افتخارك بالملك الزائل الذي توصلت إليه بالمحال الباطل فقد ملك فرعون
من قبلك فأهلكه الله

و ما تملكون يوما يا بني أمية إلا و نملك بعدكم يومين و لا شهرا إلا ملكنا
شهرين و لا حولا إلا ملكنا حولين

وأما قولك إننا لو ملكنا كان ملكنا أهلك للناس من ربح عاد و صاعقة نمود فقول
الله يكذبك في ذلك قال الله عز وجل - و ما أرسلناك إلا رحمة للعالمين فنحن
أهل بيته الأذنون [و رحمة الله خلفه كرحمته بنبيه خلقه] ظاهر و العذاب
بتملك رقاب المسلمين تاهر للعبان و سيبكون من بعدك تملك ولذك و ولد
أبك أهلك للخلق من الربح العقيم بن يتنقم الله بأوليا نه و يكون العاقبة
للمتقين.

أقبل معاوية يوما على بني هاشم فقال:

إنكم تريدون أن نستحقوا الخلافة بما استحققتهم به النبوة، ولن يجتمعا لأحد،
ولعمري إن حججكم في الخلافة لمشبّهة على الناس، إنكم تقولون: نحن أهل
بني الله عليه السلام، فما بال خلافة نبوتّه في غيرنا، فهذه تشبيهة لها تمويه،
وأما سميت الشبهة لأني تشبه مسحة من العدل.

وأما الخلافة فقد تنقلت في أحباب قريش برضى العامة وبشورى الخاصة، فلم
تقل الناس: ليت بني هاشم، ولو أن بني هاشم ولوا كان خيرا لنا في ديننا
ودنيانا، فلا هم اجتمعوا عليكم، ولا هم إذا اجتمعوا على غيركم تمؤكّم، ولو
زهدهم فيها أمس لم تقاوتوا عليها اليوم.

وقد زعمتم أن لكم ملكا هاشميا مهديا قائما، و المهدي عيسى بن مريم صلوات
الله عليه، وهذا الأمر في أيدينا حتى نسلمه إليه، ولعمري لئن ملكتموها ما ربح
عاد وصاعقة نمود بأهلك للقوم منكم لهم، ثم سكت.

فتكلم ابن عباس فحمد الله وأثنى عليه، ثم قال:

أما قولك: نستحق الخلافة بالنبوة، فإذا لم نستحقها بالنبوة فيم إذن نستحقها؟
وأما قولك: إن الخلافة والنبوة لا يجتمعان لأحد فأين قول الله، فقد اتينا آل
إبراهيم الكتاب والحكمة وآتيناهم ملكا عظيما ٤: ٥٤. ونحن آل إبراهيم صلى
الله عليه وسلم، امر الله فينا وفيهم واحد، والسنة لنا ولهم جارية.

وأما قولك: إن قولنا في الخلافة مشبه، فوالله ليهو أضوأ من ضوء القمر، وأنور من
نور الشمس، وإنك لتعلم ذلك، ولكن تثنى عطفك وتصعّر خديك قتلنا جدك
وأخاك وخالك وأسرتنا قومك يوم بدر، فلا تترك على أعظم بآية، وأرواح في النار،
ولا تغضبن لدماء أهلها الشرك.

وأما قولك: الناس إن يجتمعوا علينا، فما حرموا منا أعظم مما حرمنا منهم، وكل
امرئ إذا حصل حاصله ثبت حقه وزال باطله.

وأما قولك: إننا زعمنا أن لنا ملكا هاشميا مهديا قائما، فالزعم في كتاب الله
شأنه زعم الذين كفروا ٦٤: ٧، ولكننا دشهد أن لنا ملكا وأن لنا مهديا قائما يملا
الأرض عدلا.

لا يملكون يوما إلا ملكنا يومين، ولا شهرا إلا ملكنا شهرين، ولا حولا إلا ملكنا
حولين.

وأما عيسى بن مريم صلوات الله عليه فإنه ينزل على الدجال،

وأما ربح عاد وصاعقة نمود فكان ذلك عذابا، ملكنا رحمة،

أزيدك أم قد فكنا، ثم أمسك.

کشف الغمّة فی معرفة الاثمة، ج ١، ص ٤٠٥

الملاحم والفتن فی ظهور الغائب المنتظر (صج)، ج ١، ص ١١٥-١١٧

فذكر أبو جعفر محمد بن جرير الطبري صاحب التاريخ وهو من علماء الجمهور وقد ذكرت ثنايهم عليه في كتاب الأنوار الباهرة، فقال في عيون أخبار بني هاشم وقد صنفه للوزير علي بن عيسى ابن الجراح وجنته ورويته من نسخة عتيقة ظاهر حالها أنها كتبت في حياته فقال ما هذا لفظه: وذكر المهدي والإمام قال وبأسناده

أن معاوية أقبل يوماً على بني هاشم فقال

إنكم تريدون أن تستمعوا الخلافة بما استحققتكم به النبوة ولما يجتمعوا لأحد، ولعمري إن حجتكم في الخلافة مشتبهة على الناس أنكم تقولون نحن أهل بيت الله فما بال نبوته ومحلها فينا والخلافة في غيرنا وهذه شبهة لها تمويه وإنما سميت الشبهة شبهة لأنها تشبه الحق حتى تعرف:

وإنما الخلافة تتقلب في أحياء قريش برضا العامة وشورى الخاصة فلم يقل الناس ليت بني هاشم ولونا ولو أن بني هاشم ولونا لكان خيراً لنا في ديننا وديننا فلا هم اجتمعوا على غيركم بمنعوكم ولو زهدتكم فيها أمس لم تقاوتونا عليها اليوم.

وقد زعمتم أن لكم ملكاً هاشمياً ومهدياً قائماً؛ والمهدي عيسى ابن مريم وهذا الأمر في أيدينا حتى نسلّمه إليه ولعمري لئن ملكتم ما ربح عاد ولا صاعقة تمود بأهلك للناس منكم ثم سكت،

فقام فيهم عبد الله بن عباس فحمد الله وأثنى عليه ثم قال

أما قولك إننا لا نستحق الخلافة بالنبوة فإذا لم نستحق الخلافة بالنبوة فيم نستحق، وأما قولك إن الخلافة والنبوة لم يجتمعا لأحد فأين قول الله سبحانه وتعالى: **فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا** فالكتاب النبوة، والحكمة السنة، والملك الخلافة، ونحن آل إبراهيم، أمر الله فينا وفيهم واحد والسنة فينا وفيهم جارية،

وأما قولك: إن حجتنا مشبهة فيهي والله أضوأ من الشمس وأور من القمر وإنك لتعلم ذلك ولكن ثنى عطفك وصغر خدك قلنا أخاك وجدك وعمك وخالك فلا تبيك على عظام حائلة وأرواح رائثة في الهاوية ولا تغضب لدماء أهلها الشرك ووضعها الإسلام

فأما ترك الناس أن يجتمعوا علينا فما حرموا منا أعظم مما حرمنا منهم وكل أمر إذا حصل حاصله ثبت حقه وزال باطله،

وأما قولك أنا زعمنا أن لنا ملكاً مهدياً فالزعم في كتاب الله شك قال الله سبحانه وتعالى: **رَعِمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَن لَّنْ يُبْعَثُوا قُلْ نَبِيٌّ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ** فكل يشهد أن لنا ملكاً ولو لم يبق من الدنيا إلا يوم واحد ملكه الله فيه وإن لنا مهدياً ولو لم يبق إلا يوم واحد لبعثه لأمره يملأ الأرض قسطاً وعلا كما ملئت جوراً وظلماً لا يملكون يوماً إلا ملكنا يومين ولا شهراً إلا ملكنا شهرين ولا حولاً إلا ملكنا حولين،

وأما قولك إن المهدي عيسى بن مريم فإنما ينزل عيسى على الدجال فإذا رآه ذاب كما تذوب الشحمة، والإمام رجل منا يصلي عيسى خلفه لو شئت سميته، وأما ربح عاد وصاعقة تمود فإنها كانتا عذاباً وملكنا رحمة.

وحدث الزبير عن رجاله عن ابن عباس

أن معاوية أقبل عليه وعلي بن هاشم فقال:

إنكم تريدون أن تستحقوا الخلافة كما استحققتكم النبوة، ولا يجتمعان لأحد، حجتكم في الخلافة شبهة على الناس، تقولون نحن أهل بيت النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) فما بال خلافة النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) في غيرنا؟ وهذه شبهة لأنها تشبه الحق،

فأما الخلافة فتتقلب في أحياء قريش برضى العامة وشورى الخاصة فلم يقل الناس ليت بني هاشم ولونا ولو أن بني هاشم ولونا لكان خيراً لنا في ديننا وآخرتنا، فلا هم حيث اجتمعوا على غيركم بمنعوكم، ولو زهدتكم فيها أمس لم يقاوتوا عليها اليوم،

وأما ما زعمتم أن لكم ملكاً هاشمياً ومهدياً قائماً، فالمهدي عيسى بن مريم (عليه السلام) وهذا الأمر في أيدينا حتى نسلّمه إليه، ولعمري لئن ملكتمونا ما رابحة عاد وصاعقة تمود بأهلك اليوم منكم، ثم سكت.

فقال له عبد الله بن عباس رضي الله عنهما:

أما قولك إننا نستحق الخلافة بالنبوة فنعم، فإذا لم نستحقها فيم نستحقها؟ وأما قولك: إن النبوة والخلافة لا يجتمعان لأحد فأين قول الله تعالى: **فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا** (١) فالكتاب النبوة، والحكمة السنة، والملك الخلافة، ونحن آل إبراهيم، أمر الله فينا وفيهم واحد والسنة لنا ولهم جارية.

وأما قولك: إن حجتنا مشبهة، فوالله لهي أضوأ من الشمس وأور من نور القمر، وإنك لتعلم ذلك ولكن شيء عطفك وصعرك (٢) قلنا أخاك وجدك وأخاه وخالك، فلا تبيك على أعظم حائلة وأرواح أهل النار، ولا تغضب لدماء أهلها الشرك ووضعها.

فأما ترك الناس أن يجتمعوا علينا فما حرموا منا أعظم مما حرمنا منهم.

وأما قولك: إننا زعمنا أن لنا ملكاً مهدياً، فالزعم في كتاب الله تعالى شرك، قال تعالى: **رَعِمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَن لَّنْ يُبْعَثُوا وَكُلٌّ يَشْهَدُونَ لَنَا مَلِكًا، وَلَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَبَعَثَ اللَّهُ لَأَمْرَهُ مَنَّا مِنْ يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مَلَأْتَ جُورًا وَظُلْمًا، لَا تَمْلِكُونَ يَوْمَئِذٍ شَيْئًا وَلَا تُمْسِكُونَ بِحِزْبِنَا أَمْثَلًا** ملكنا شهرين، ولا حولاً إلا ملكنا حولين.

وأما قولك: إن المهدي عيسى بن مريم، فإنما ينزل عيسى على الدجال، فإذا رآه يذوب كما تذوب الشحمة، والإمام متأرجح يصلي خلفه عيسى بن مريم ولو شئت سميته.

وأما ربح عاد وصاعقة تمود، فإنها كانتا عذاباً وملكنا رحمة - والحمد لله - رحمة.

الدر المنثور في التفسير بالماثور، ج ۲، ص ۵۶۸
وأخرج ابن الزبير بن بكار في الموفقيات عن ابن عباس

أن معاوية قال: يا بني هاشم
إنكم تريدون أن تستحقوا الخلافة كما استحقتم النبوة ولا يجتمعان لأحد

وتزعمون أن لكم ملكا

فقال له ابن عباس:

أما قولك أنا نستحق الخلافة بالنبوة فإن لم نستحقها بالنبوة فبم نستحقها وأما
قولك أن النبوة والخلافة لا يجتمعان لأحد فأين قول الله (فقد آتينا آل إبراهيم
الكتاب والحكمة وآتيناهم ملكا عظيما) فالكتاب النبوة والحكمة السنة والملك
الخلافة نحن آل إبراهيم أمر الله فينا وفيهم واحد والسنة لنا وليهم جارية
وأما قولك زعمنا أن لنا ملكا فالزعم في كتاب الله شك وكل يشهد أن لنا ملكا لا
تملكون يوما إلا ملكنا يومين ولا شهرا إلا ملكنا شهرين ولا حولا إلا ملكنا
حولين.

تاريخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۹

قال الزبير بن بكار في الموفقيات: حدثني علي بن صالح عن جدي عبد الله بن
مصعب عن أبيه عن ابن عباس - رضي الله عنهما - أنه قال لمعاوية: لا تملكون
يوما إلا ملكنا يومين، ولا شهرا إلا ملكنا شهرين، ولا حولا إلا ملكنا حولين.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

References

The Holy Quran. (In Arabic)

1. Al-Ṭabarī, M. b. J. (1387 AH). *Tārīkh al-Ṭabarī* [The History of al-Ṭabarī]. Dār al-Turāth. (In Arabic)
2. Ibn Abī al-Ḥadīd, ‘A. al-Ḥ. b. H. (1418 AH). *Sharḥ Nahj al-Balāghah* [Explanation of the *Nahj al-Balāghah* book]. Dār al-Kutub al-‘Ilmiyyah. (In Arabic)
3. Ibn Abī Shaybah, ‘A. (1409 AH). *Al-Muṣannaf*. (K. Yūsuf, Ed.). Riyadh, Maktabat al-Rushd. (In Arabic)
4. Ibn Abī ‘Āṣim, A. b. ‘A. (1400 AH). *Al-Sunnah* [The Prophetic Tradition] (Al-Albānī, Ed.). Beirut, Al-Maktab al-Islāmī. (In Arabic)
5. Ibn al-Athīr, ‘I. al-D. (1417 AH). *Al-Kāmil fī al-Tārīkh* [The Complete Book in History] (A. Q. al-Tadmurī, Ed.). Beirut, Dār al-Kitāb al-‘Arabī. (In Arabic)
6. Al-Ṭabarī, M. b. J. (1417 AH). *Jāmi ‘al-bayān fī tafsīr al-Qur’ān* [The Compendium of Elucidation in Interpreting the Quran] (I. Ramadān, Ed.). Beirut, Dār al-Ma‘rifah. (In Arabic)
7. Ibn Shādhān al-Nīsābūrī, F. (n.d.). *Al-Īdāḥ* [The Clarification] (Al-Ārmawī, Ed.). [No publisher]. (In Arabic)
8. Ibn Ṭāwūs, ‘A. b. M. (1398 AH). *Al-Malāḥim wa al-Fitan*. Qom, Manshūrāt al-Riḍā. (In Arabic)
9. Ibn ‘Asākir, ‘A. b. al-Ḥ. (1415 AH). *Tārīkh Dimashq* [History of Damascus] (G. al-‘Amari, Ed.). Baghdad, Dār al-Fikr. (In Arabic)
10. Ibn Qutaybah, ‘A. b. M. (1418 AH). *‘Uyūn al-Akḥbār* [The Choicest Reports]. Beirut, Dār al-Kutub al-‘Ilmiyyah. (In Arabic)
11. Ibn Qutaybah, ‘A. b. M. (n.d.). *Al-Imāmah wa al-Siyāsah* [Leadership and Politics] (Ṭ. M. al-Zaynī, Ed.). Beirut, Mu’assasat al-Ḥalabī. (In Arabic)
12. Ibn al-Nadīm, M. b. I. (1417 AH). *Al-Fihrist*. Beirut, Dār al-Ma‘rifah. (In Arabic)
13. *Akḥbār al-Dawlah al-‘Abbāsīyah* [Reports of the Abbasid State]. (n.d.) (‘A. al-Dūrī & ‘A. al-Muṭṭalibī, Eds.). Beirut, Dār al-Ṭalī‘ah. (In Arabic)

14. Al-Irbilī, ‘A. b. ‘Ī. (n.d.). *Kashf al-Ghummah fī Ma ‘rifat al-A ‘immah* [Dispelling Grief in Knowing the Imams]. Qom, Al-Sharīf al-Raḍī. (In Arabic)
15. Eskaf, Ensieh al-Sadat, Nil Saz, Nosrat, Khandagh Abadī, Hosein, Ghazi Zadeh, Kazem. “Determining the Origin of the Assimilation of Jesus and Mahdi with the Dating of Narratives.” *A Semiannual Journal of Qurān and Hadīth Historical Studies*, vol. 30, no. 78, 2024, pp. 141-165. 10.71785/qhs.2024.1000819 (In Persian)
16. Al-Iṣfahānī, A. al-F. (1415 AH). *Al-Aghānī*. Beirut, Dār Iḥyā’ al-Turāth al- ‘Arabī. (In Arabic)
17. Al-Balādhurī, A. b. Y. (1417 AH). *Ansāb al-Ashrāf*. (S. Zakkār, Ed.). Beirut. Dār al-Fikr. (In Arabic)
18. Bahramiyan, ‘A. (1399 SH-a/2020 CE, a). Akhbār al-Dawlah al- ‘Abbāsīyah. In *The Great Islamic Encyclopedia*. Markaz-i Dā’irat al-Ma ‘ārif-i Buzurg-i Islāmī. (In Persian)
19. Bahramiyan, ‘A. (1399 SH-a/2020 CE, b). Bāni Abbās. In *The Great Islamic Encyclopedia*. Markaz-i Dā’irat al-Ma ‘ārif-i Buzurg-i Islāmī. (In Persian)
20. Al-Khaṭīb al-Baghdādī, A. b. ‘A. (1417 AH). *Al-Muttafiq wa al-Muftariq* [The Concordant and the Divergent] (M. Ş. al-Hāmidī, Ed.). Dār al-Qādirī. (In Arabic)
21. delbari, S. A., alavi, S. J. and Habibi Mehr, A. (2022). An Analytical Survey of Perfection and Imperfection of Jurisprudential Hadiths from the Perspective of Al-Jawaher Compiler. *Misbah ul-Fiqaha*, 5(6), 23-52. doi: 10.52547/muf.2022.360 (In Persian)
22. Daniel, E. L. (1397 SH/2018 CE). The anonymous book of ‘Akhbār al- ‘Abbāsīyah’ and its place in Islamic historiography (‘A. Baṣīrī, Trans.). *Āyīnah-yi Pazhūhish*, 29(170), 111–123. <https://doi.org/10.22081/jap.2018.65959> (In Persian)
23. Al-Zubayr b. Bakkār. (1416 AH). *Al-Akhbār al-Muwaffaqīyāt* [The Reports of the Successful Ones] (S. Makkī, Ed.). ‘Ālam al-Kutub. (In Arabic)
24. Al-Zubayr b. Bakkār. (1386 SH/2007 CE). *Al-Akhbār al-Muwaffaqīyāt* (A. Qā’idān, Trans.). Chap va Nashr-i Bayn al-Milālī. (In Persian)

25. Al-Şuyūṭī, J. al-D. (n.d.-a). *Al-Durr al-Manthūr fī al-Taḥṣīn bi-al-Ma'thūr*. Beirut. Dār al-Fikr. (In Arabic)
26. Al-Şuyūṭī, J. al-D. (n.d.-b). *Tārīkh al-Khulafā'* [History of the Caliphs]. Beirut. Maktabat Nazār Muṣṭafá. (In Arabic)
27. Al-Shāmī, Y. b. Ḥ. (1420 AH). *Al-Durr al-Nazīm fī Manāqib al-A'imma al-Lahāmīm*. Qom. Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī. (In Arabic)
28. Shiri MohammadAbadi, M., Nilsaz, N., Ghazizadeh, K. and Naeni Qaravi, N. (2020). Dating prophetic traditions which implied that the prophet prayed for whom were accursed by him in Sunni collections. *Researches of Quran and Hadith Sciences*, 17(3), 75-118. doi: 10.22051/tqh.2020.29418.2704 (In Persian)
29. Tabatabaee, Seyed Mohammad. (1401 SH/2023). Indices and criteria for hadith validity with emphasis on the basis of source reliability in the authority of solitary reports. *Raveshhā va Āmūzahā-yi Qur'ān va Hadīth*, Knowledge and teachings of Quran and Hadith journal. 5(17), 16–30. (In Persian)
30. Al-Ṭabrisī, A. b. 'A. (1403 AH). *Al-Iḥtijāj 'alá Ahl al-Lajāj* [The Disputation Against the Contentious] (M. B. al-Kharsān, Ed.). Nashr al-Murtaḍá. (In Arabic)
31. Ghazanfari, Mohammad Reza. (1388 SH/2009 CE). "The reasons behind the Zubeir dynasty, wives and vassals in their approach to Early Islamic tradition and narratives." *Journal of History*, vol. 4, no. 14, 2009, pp. 97-128. (In Persian)
32. Van Ess, J. (1400 SH/2021 CE). *Theology and society in the second and third centuries of the Hijra* (F. Bānkī & A. 'A. Ḥaydarī, Trans.). Adyān va Madhāhib Publications. (Original work published 1991-1995). (In Persian)
33. Qandehari, M. (1398 SH/2019 CE). *Re-identification of the historical identity of Sulaym ibn Qays al-Hilālī* [doctoral dissertation]. University of Tehran. (In Persian)
34. *Kitāb Sulaym ibn Qays* [The Book of Sulaym ibn Qays]. (n.d.) (M. B. al-Anṣārī, Ed.). [No publisher]. (In Arabic)
35. Griffith, S. and Safari, V. (1386 SH/2007 CE). Arabic Christianity in the monastries of ninth century. (The Bible and the message of

- the Prophet Muhammad (PBUH) based on Christian apologies in Western and Syriac languages during the first century of Abbasid rule) (V. Şafarī, Trans.). *Journal of Seven Heavens*, 9(34), 73-128. (In Persian)
36. Al-Majlisī, M. B. (1403 AH). *Biḥār al-Anwār al-Jāmi ‘ah li-Durar Akhbār al-A’immat al-Aṭḥār*. Dār Ihyā’ al-Turāth al- ‘Arabī. (In Arabic)
37. Modarressi Ṭabāṭabā’ī, Ḥ. (1386: SH/2007 CE). *The written heritage of the Shi’ah* (‘A. Qarā’ī & R. Ja ‘farīyān, Trans.). Qom: I ‘timād. (Original work published 1999). (In Persian)
38. Al-Marvazī, N. b. Ḥ. (1412 AH). *Kitāb al-Fitan* [The Book of Tribulations] (A. al-Zuhayrī, Ed.). Cairo: Maktabat al-Tawḥīd. (In Arabic)
39. Al-Mizzī, Y. b. ‘A. al-R. (1400 AH). *Tahdhīb al-Kamāl fī Asmā’ al-Rijāl* [Refining Perfection in the Names of Transmitters] (B. ‘Awwād, Ed.). Beirut: Mu’assasat al-Risālah. (In Arabic)
40. Al-Mufīd, M. b. M. (1413 AH). *Al-Amālī* [Dictations] (Ḥ. Ustād Walī & ‘A. A. Ghaffārī, Eds.). Qom: Kungirah-i Shaykh al-Mufīd. (In Arabic)
41. Al-Munqirī, N. b. M. (1404 AH). *Waq ‘at Şiffīn* [The Battle of Şiffīn] (‘A. S. Muḥammad, Ed.). Qom: Maktabat Āyatullāh al-Mar ‘ashī al-Najafī. (In Arabic)
42. Awad, N. (2018). Umayyad Christianity: John of Damascus as a contextual example of identity formation. In *Early Islam* (pp. 43–66). Gorgias Press. <https://doi.org/10.1017/S0041977X20000105>
43. Cook, D. (2002). *Studies in Muslim apocalyptic*. Darwin Press.
44. Costa, J. (2020). Early Islam as a messianic movement: A non-issue? In C. de Vries & A. T. al-Shaar (Eds.), *Remapping emergent Islam: Texts, social contexts, and ideological trajectories* (pp. 63–78). Amsterdam University Press. <https://doi.org/10.1515/9789048540105-004>
45. Crone, P., & Cook, M. (1977). *Hagarism: The making of the Islamic world*. Cambridge University Press.

46. Crone, P. (2008). On the meaning of the ‘Abbāsīd call to al-Riḍā. In *From Arabian tribes to Islamic empire: Army, state and society in the Near East c. 600-850* (Chap. IV). Ashgate.
47. Donner, F. M. (2021). Living together: Social perceptions and changing interactions of Arabian Believers and other religious communities during the Umayyad period. In A. Marsham (Ed.), *The Umayyad world* (pp. 58–79). Routledge.
48. Humphreys, R. S. (2006). *Mu‘awiya ibn Abi Sufyan: From Arabia to empire*. Oneworld Publications.
49. Madelung, W. (2012a). Kā’im Āl Muḥammad. In P. Bearman, Th. Bianquis, C. E. Bosworth, E. van Donzel, & W. P. Heinrichs (Eds.), *Encyclopaedia of Islam* (2nd ed.). Brill. https://doi.org/10.1163/1573-3912_islam_SIM_3793
50. Madelung, W. (2012b). al-Mahdī. In P. Bearman, Th. Bianquis, C. E. Bosworth, E. van Donzel, & W. P. Heinrichs (Eds.), *Encyclopaedia of Islam* (2nd ed.). Brill. https://doi.org/10.1163/1573-3912_islam_COM_0618
51. Noth, A., Conrad, L. I., & Bonner, M. (2021). *The early Arabic historical tradition: A source-critical study* (M. Bonner, Trans., 3rd ed.). Gerlach Press. <https://doi.org/10.2307/j.ctv1b9f5h3>
52. Roohi, E. (2022). A form-critical analysis of the al-Rajī‘ and Bi‘r Ma‘ūna stories. *The Journal of Middle East Medievalists*, 30, 267–319. <https://doi.org/10.52214/uw.v30i.9651>
53. Sharon, M. (1983). *Black banners from the East: The establishment of the ‘Abbāsīd state – Incubation of a revolt*. The Magnes Press / Brill.